### رئیس جمهوری پس از سفر به ارمنستان راهی بلاروس شد

# دیدار پزشکیان و «لوکاشنکو» در کاخ «استقلال»

**سیاست خارجی**

مسعود پزشکیان رئیس جمهوری پس از حضور در ارمنستان به عنوان مقصد اول سفر چندروزه‌اش به منطقه، راهی بلاروس شد؛ سفری که گرچه امتداد مسیر دیپلماسی منطقه‌ای است اما در بطن سیاست خارجی دولت چهاردهم نشانه‌ای از پیوند خوردن منافع تهران با جغرافیای سیاسی و اقتصادی گسترده‌تری است که از قفقاز جنوبی آغاز شده و تا قلب اروپای شرقی امتداد می‌یابد. پزشکیان در «مینسک» میهمان رسمی «الکساندر لوکاشنکو» است و می‌کوشد عزم ایران را برای تعمیق روابطی نشان دهد که سعی دارد دیگر در سطح مراودات محدود باقی نمانده و به عرصه شراکت راهبردی قدم بگذارد. «لوکاشنکو» سه سال پیش با حضور در تهران با مقامات ایران بر سر گشودن فصلی تازه در روابط دو کشور به توافق رسیده بود. در آن مقطع تصمیم گرفته شد مناسبات تهران و «مینسک» به میدان‌های عملی‌تری همچون اقتصاد، فناوری و صنعت کشانده شود. این حضور نقطه عزیمت یک همکاری متفاوت بود و امروز حرکت پزشکیان به سمت پایتخت بلاروس را باید ادامه طبیعی همان مسیری دانست که اولین نشانه‌هایش در تهران ترسیم شد. پزشکیان و «لوکاشنکو» در شرایطی قرار است در کاخ «استقلال» مینسک پشت میز مذاکره بنشینند که بنا بر آنچه تاکنون اعلام شده، این گفت‌وگو به امضای چند سند رسمی یا توافقنامه محدود نخواهد شد بلکه در افق گسترده‌تری تعریف شده است که هدف آن ترسیم یک نقشه‌راه جامع و بلندمدت برای ساماندهی روابط دو کشور در سطوحی فراتر از همکاری‌های متعارف است. در همین زمینه مقامات دو کشور تأکید دارند که شراکت میان دو پایتخت نباید تنها در قالب مناسبات سیاسی و اقتصادی سنتی باقی بماند، بلکه باید در پیوند با نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی معنای عمیق‌تری پیدا کند. از همین رو موضوعاتی همچون هماهنگی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، هم‌افزایی در سازمان همکاری شانگهای، حضور همسویانه در چهارچوب «بریکس» و حتی اتخاذ مواضع مشترک در مجامعی نظیر سازمان ملل به عنوان محورهای اصلی گفت‌وگوها مطرح خواهد شد؛ رویکردی که نشان می‌دهد ایران و «بلاروس» می‌کوشند نه صرفاً در قامت دو متحد بلکه در قامت بازیگرانی هماهنگ و مکمل، جایگاه خود را در نظمی نوظهور و در حال شکل‌گیری در سطح منطقه‌ای و جهانی بازتعریف و تثبیت کنند.

> سفر پزشکیان به مینسک گرچه امتداد مسیر دیپلماسی منطقه‌ای است اما در بطن سیاست خارجی دولت چهاردهم نشانه‌ای از پیوند خوردن منافع تهران است که از قفقاز جنوبی آغاز شده و تا قلب اروپای شرقی امتداد می‌یابد

### اقتصاد، ستون اصلی همکاری

با وجود آنکه روابط سیاسی تهران و «مینسک» همواره یکی از محورهای مهم تعاملات دو کشور بوده، اما واقعیت این است که بار اصلی این همکاری‌ها بر دوش اقتصاد سنگینی می‌کند. نگاه دو پایتخت نشان می‌دهد که مذاکرات فراتر از بیانیه‌های سیاسی بر بستر واقعیات اقتصادی متمرکز شده است؛ جایی که افزایش حجم مبادلات تجاری، جذب سرمایه‌گذاری متقابل، توسعه صنایع تبدیلی و پیشبرد پروژه‌های مشترک در حوزه‌های دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین به‌عنوان محورهای کلیدی همکاری تعریف شده‌اند.

بلاروس با اتکا به زیرساخت‌های صنعتی پیشرفته و تجربه قابل‌توجه در زمینه تولید ماشین‌آلات سنگین، صنایع پتروشیمی و کشاورزی مکانیزه، ظرفیت‌هایی را در اختیار دارد که می‌تواند به‌خوبی در کنار مزیت‌های ایران در بخش انرژی، معادن و بازار گسترده مصرف قرار گیرد. حاصل چنین ترکیبی، ایجاد زنجیره‌های تولیدی مشترک و حتی شکل‌گیری مسیرهایی برای صادرات کالاهای مشترک به بازارهای آسیایی و اروپایی خواهد بود؛ مسیری که عملاً می‌تواند جایگاه دو کشور را در معادلات اقتصادی منطقه ارتقا دهد.

از سوی دیگر بهره‌گیری از بسترهای نهادی همچون اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس به تهران و «مینسک» امکان می‌دهد تا تعاملات اقتصادی خود را از محدودیت‌های ناشی از نظام مالی غربی رها سازند. در همین ارتباط بلاروس که خود سال‌هاست در مواجهه مستقیم با تحریم‌های اروپا قرار دارد، به طور طبیعی به شریکی استراتژیک برای ایران بدل شده است. تداوم این همگرایی اقتصادی نه‌تنها می‌تواند سپری مؤثر در برابر فشارهای غرب ایجاد کند بلکه شرایط را برای افزایش استقلال دو کشور از ساختار تک‌قطبی موجود فراهم می‌سازد؛ مسیری که می‌تواند معادلات ژئواقتصادی منطقه را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

## چشم‌انداز نوین همکاری‌های دوجانبه تهران- مینسک

**یادداشت**

**علی اصغر باقرزاده**
رئیس گروه دوستی ایران و بلاروس

سفر رئیس جمهوری ایران، آقای مسعود پزشکیان به بلاروس گامی مهم در راستای سیاست‌های کلی نظام برای توسعه و تقویت دیپلماسی با کشورهای دوست و همسو به شمار می‌رود. این سفر که با هدف گسترش همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و حتی نظامی صورت می‌گیرد نشان‌دهنده عزم جدی ایران برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های کشورهای همسو در منطقه و جهان است. در شرایطی که ایران و بلاروس هر دو تحت تحریم‌های کشورهای غربی قرار دارند، تقویت روابط با کشوری مانند بلاروس که مواضع سیاسی مشترکی با ایران دارد، می‌تواند به موازنه در سیاست خارجی و پیشبرد منافع ملی کمک کند.

روابط ایران و بلاروس از سال‌ها پیش بر پایه اشتراکات سیاسی و اقتصادی شکل گرفته است. هر دو کشور در برابر یک جانبه‌گرایی آمریکا و کشورهای غربی مواضع مشترکی دارند و این همسویی، بستری مناسب برای همکاری‌های دوجانبه فراهم کرده است. به عنوان مثال، بلاروس در مسائل بین‌المللی، مانند جنگ ۱۲ روزه و گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از ایران حمایت کرده و به عنوان یکی از اعضای کلیدی اتحادیه اقتصادی اوراسیا، شریکی استراتژیک برای ایران محسوب می‌شود. عضویت ناظر ایران در این اتحادیه و حذف تعرفه‌های تجاری، فرصت‌های بی‌نظیری برای گسترش تعاملات اقتصادی ایجاد کرده است. این پیشینه روابط، زمینه‌ساز سفر رئیس جمهوری به مینسک شده و انتظار می‌رود این سفر، نقطه عطفی در روابط دو کشور باشد.

یکی از مهم‌ترین اهداف این سفر، تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری است. بلاروس در زمینه تولید ماشین‌آلات سنگین، اتوبوس، قطعات صنعتی و کودهای کشاورزی مانند پتاس و اوره از توانمندی‌های قابل‌توجهی برخوردار است. ایران نیز با ظرفیت‌های گسترده در حوزه محصولات کشاورزی، پتروشیمی و صنایع مختلف، می‌تواند شریکی مکمل برای بلاروس باشد. مقامات بلاروسی بارها علاقه‌مندی خود را به توسعه این همکاری‌ها ابراز کرده‌اند و انتظار می‌رود در جریان این سفر، توافقنامه‌هایی برای عملیاتی شدن این ظرفیت‌ها امضا شود. علاوه بر اقتصاد، توسعه گردشگری نیز از دیگر زمینه‌های همکاری مورد توجه در این سفر است. بلاروس علاقه‌مند است تا گردشگران ایرانی را به جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی خود جذب کند. در مقابل، ایران با تاریخ و فرهنگ غنی خود، مقصدی جذاب برای گردشگران بلاروسی به شمار می‌رود. با این حال، یکی از موانع اصلی در این مسیر، نبود پروازهای مستقیم بین دو کشور است. رفع این مشکل می‌تواند به افزایش تعاملات فرهنگی و گردشگری کمک کند.

یکی دیگر از محورهای کلیدی این سفر، بهره‌گیری از ظرفیت‌های ترانزیتی ایران است. موقعیت استراتژیک ایران به‌عنوان یک کریدور ترانزیتی، فرصتی بی‌نظیر برای بلاروس فراهم می‌کند تا به بازارهای خاورمیانه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، هند و حتی آفریقا دسترسی پیدا کند. مقامات بلاروسی علاقه‌مندی زیادی به استفاده از این کریدور برای توسعه تجارت خود نشان داده‌اند. ایران با زیرساخت‌های ترانزیتی مناسب، می‌تواند به‌عنوان پلی برای اتصال بلاروس به این مناطق عمل کند. این موضوع نه‌تنها برای بلاروس، بلکه برای ایران نیز از نظر اقتصادی و ژئوپلیتیکی اهمیت بسزایی دارد، زیرا می‌تواند جایگاه ایران را به‌عنوان یک هاب ترانزیتی در منطقه تقویت کند.

همچنین، ظرفیت‌هایی برای همکاری در حوزه دفاعی وجود دارد که می‌تواند در مذاکرات مورد بحث قرار گیرد. این همکاری‌ها می‌تواند به تقویت جایگاه هر دو کشور در برابر فشارهای خارجی کمک کند و نشان‌دهنده عزم مشترک آنها برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی است.

سفر رئیس جمهوری پزشکیان به بلاروس و ارمنستان در این مقطع زمانی، نشانه‌ای از فعال بودن ایران در عرصه سیاست خارجی و منطقه‌ای است. انتظار می‌رود این سفر زمینه‌ساز عملیاتی شدن تفاهمنامه‌های پیشین و انعقاد توافقنامه‌های جدید در حوزه‌های مختلف باشد. با پیگیری جدی دو طرف، می‌توان به رشد چشمگیر تبادلات تجاری، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی امیدوار بود. رفع موانع موجود، مانند نبود پروازهای مستقیم و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ترانزیتی ایران، می‌تواند به تحقق این چشم‌انداز کمک کند. این سفر نه‌تنها به تقویت روابط دوجانبه منجر خواهد شد، بلکه جایگاه ایران را به‌عنوان بازیگری فعال در دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی تثبیت خواهد کرد. امید است که با پیگیری‌های لازم، تفاهمنامه‌های امضاشده در این سفر به سرعت عملیاتی شوند و دو کشور بتوانند از ظرفیت‌های یکدیگر برای توسعه و پیشرفت بهره‌مند شوند.

# جنایت در روز روشن، انکار در تاریکی: آینده روایت غزه

**محمدصادق فضلی، عباس جوادیان/** نزدیک به دوسال است که از جنایات فجیع رژیم صهیونیستی در نوار غزه می‌گذرد. وخامت وضعیت انسانی و حیاتی در این باریکه قابل توصیف نیست. گزارش‌های جدید، تکان‌دهنده‌اند. اکنون، خبری از درگیری با نظامیان نیست و این زنان و کودکان بی‌گناه و بی‌دفاع و غیرنظامیان غزه هستند که برای گرفتن غذا و آب در صف ایستاده‌اند و روزانه با حمله موشکی یا بمباران هواپیماهای رژیم کودک‌کش اسرائیل، به خاک و خون کشیده می‌شوند. این روزها، گرسنگی و تشنگی مفرط، عامل مرگ بسیاری از زنان و کودکان فلسطینی در غزه است. محل نگهداری نوزادان در بیمارستان‌ها (که دیگر وجود خارجی ندارند) یا مراکز درمانی، مدارس، مساجد و... بشدت هدف بمباران سنگین رژیم صهیونی قرار گرفته است. از آغاز این تهاجم وحشیانه تا کنون بیش از ۵۰ هزار نفر از زنان و کودکان و مردم بی‌پناه غزه، به خون غلتیده و صدها هزار نفر مجروح شده‌اند؛ گویی جان انسان‌ها در غزه به حراج گذشته شده است و شکنجه برای مرگ، مسأله مورد اعتراض دنیای به ظاهر متمدن امروزی و مدعیان حقوق بشر نیست که با خونسردی، نظاره‌گر و بدتر از آن، حامی این رژیم ددمنش خونخوار در ارتکاب کلکسیونی از جنایات گسترده و بی‌سابقه جنگی و جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی هستند. این در حالی است که مقام‌های صهیونیست در کمال وقاحت، فلسطینیان را با صراحت «حیوانات در پوشش انسان» توصیف می‌کنند و خواهان قتل‌عام ساکنان غزه و تبعید با زور و دسته‌جمعی آنها به صحرای سینا و جاهای دیگر هستند و عزم جزمی برای نابودی کامل مردم غزه دارند؛ و این چیزی نیست جز نسل‌کشی و پاکسازی قومی.

در واکنش به این جنایات فاحش علیه بشریت، شمار زیادی از کشورها و افکار عمومی و وجدان بیدار ملت‌ها در سرتاسر جهان این جنایات را محکوم کردند و برخی دیگر.عمدتاً کشورهای غربی. به سرکردگی آمریکا با آن همراهی و همنوایی کردند و فاجعه‌بارتر اینکه همین گروه از کشورها با استفاده از امپراطوری رسانه و تبلیغات، مشغول ساختن روایتی مجعول از این جنایات هستند. حال باید پرسید برای آنانکه با سانسور خبری شرم‌آور مواجه هستند و کسانی که بعدها تاریخ این فجایع را مطالعه خواهند کرد، چه باید گفت؟ واقعیت چیست؟ مسئولیت ما کدام است؟ آنچه اتفاق می‌افتد، یک نسل‌کشی آشکار است و مشاهده‌گر را درگیر مسئولیت خود نسبت به این جنایات می‌کند. چه باید کرد؟ آیا فقط محکوم کردن کلامی یا ارسال کمک‌های بشردوستانه کافی است؟ آیا تبیین جنایات کافی است؟ آیا ابزار دیپلماتیک و سیاسی می‌توانند به‌تنهایی مؤثر باشند؟

موضوعاتی به ذهن متبادر می‌شود: مقابله با انکار نسل‌کشی در غزه؛ وظیفه جهان در قبال جرم خاموش علیه حقیقت و کرامت است.

سفیدشویی نسل‌کشی: پروژه بعدی پس از جنایت در غزه است که بایستی با هر وسیله حقوقی، سیاسی و دیپلماتیک جلوی آن ایستاد.

ارائه روایت درست و واقعی از واقعیت نسل‌کشی وظیفه همگان است، روایت جنگی که شاید باید دوباره نوشته شود، مسأله این است، حقیقت یا تحریف؟

### مجاهدتی برای حفظ حافظه غزه، ضرورت جرم‌انگاری انکار جنایت

در سده‌ای که انسانیت، حقوق بشر و کرامت انسانی به عنوان ارزش‌های جهانی معرفی می‌شوند، نوار غزه به نماد تلخ‌ترین شکل از بی‌تفاوتی جهانی در برابر رنج بشر بدل شده است. از مهرماه ۱۴۰۲ (اکتبر ۲۰۲۳) تاکنون، هزاران کودک، زن و غیرنظامی فلسطینی در بمباران‌های پی‌درپی جان باخته‌اند، قریب به دو میلیون نفر آواره شده‌اند و دسترسی به ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی به شکل سیستمیک و سیستماتیک از آنان سلب شده است. تخریب زیرساخت‌های حیاتی، محاصره کامل انسانی و استفاده گسترده از سلاح‌های مرگبار در مناطق پرجمعیت، استفاده از محدودیت دسترسی به آب و غذا به مثابه سلاح، در کنار سایر اسناد و شواهد میدانی کاملاً روشن مانند حمله به بیمارستان‌ها و مدارس، بمباران اردوگاه‌ها، نابودکردن ذخایر و انبارهای مواد غذایی، جلوگیری از ورود دارو و نیازهای اولیه زندگی، واقعیت جاری دردناک در غزه است و گویای یک بحران بنیادین انسانی و حقوق‌بشری و نشان‌دهنده نسل‌کشی آشکار و پاکسازی قومی مردمی است که بیش از ۷۰ سال به دنبال آزادی و رهایی از اشغال رژیم آپارتاید صهیونی هستند.

از منظر حقوقی، هر فرد - فارغ از ملیت، دین یا قومیت - شایسته حفاظت از حق حیات، کرامت و زیستن در امنیت است و محروم کردن عامدانه یک ملت از این حقوق، بویژه همراه با اظهاراتی که دلالت بر نفرت نژادی، نژادپرستی و قصد نابودی این ملت ستمدیده دارند، نشانه‌هایی روشن از وقوع نسل‌کشی و پاکسازی قومی است.

ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ ژنو درباره پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی، آورده است: «هر یک از اعمال زیر که به قصد نابودی کلی یا جزئی گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شود، مصداق نسل‌کشی است. این اقدامات شامل: قتل اعضای گروه، آسیب جدی جسمی یا روحی به اعضای گروه، قرار دادن عمدی گروه در شرایط زندگی سخت با هدف تخریب فیزیکی آنها به طور کلی یا جزئی، تحمیل اقدامات با هدف جلوگیری از تولد کودکان در گروه، انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر است.»

بر اساس تعریف فوق، امروز وضعیت در غزه فلسطین، مصداق بارز عناصر این تعریف است به‌گونه‌ای که از محاکم معتبر بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و گزارشگران ویژه سازمان ملل گرفته تا سازمان‌های غیردولتی مهمی همچون عفو بین‌الملل (Amnesty International)، سازمان‌های حقوق بشری فلسطینی (مانند الحق، مرکز حقوق بشر میزان و مرکز حقوق بشر فلسطینی)، مرکز حقوقی آمریکایی (Center for Constitutional Rights) و حتی دو مؤسسه صهیونی بتسلیم (B'Tselem) و پزشکان برای حقوق بشر (PHRI)[i]، علمای حقوق و تاریخ‌نگاران نسل‌کشی، رهبران، سیاستمداران و دولتمردان بین‌المللی، محافل علمی و جمعی از پژوهشگران و بسیاری دیگر، جنایات امروز رژیم صهیونی در غزه را یک نسل‌کشی آشکار اعلام کرده‌اند.

اما آنچه حتی خطرناک‌تر از نسل‌کشی است، انکار، تحریف یا بی‌اهمیت جلوه‌دادن حقیقت وقوع آن است. انکار نسل‌کشی نه‌تنها توهینی آشکار به وجدان بیدار و آگاه همه آزادگان جهان و ظلمی مضاعف در حق همه قربانیان و بازماندگان آن است، بلکه بستری خطرناک برای تکرار فجایع در آینده فراهم می‌کند. تجربه تاریخی نشان داده که انکار چنین جنایات فاحشی علیه بشریت، خود ابزاری مؤثر برای بی‌کیفری (impunity) عاملین این جنایات و تکرار خشونت در نسل‌های بعدی است.

در برابر واقعیت‌های هولناک جنگ در غزه، نه‌تنها مسئولیت توقف جنایات و حمایت از قربانیان بر دوش جامعه جهانی است، بلکه یک مسئولیت انسانی بزرگ نیز برای مقابله با تحریف حقیقت و انکار فاجعه وجود دارد. از این رو انکار نسل‌کشی تصفیه نژادی در غزه - به‌رغم شواهد انکارناپذیر و مستندات حقوق بشری - باید به عنوان مشارکت در استمرار رنج قربانیان تلقی شده و جرم تلقی شود.

[i] - شبکه الجزیره طی گزارشی اعلام کرده است دو مؤسسه صهیونیستی (B'Tselem) و پزشکان برای حقوق بشر- اسرائیل، در گزارشی اذعان کرده‌اند که اقدامات رژیم صهیونیستی، صرفاً جهت دفاع نیست و جنبه پاکسازی قومی دارد.

در چنین شرایطی، این پرسش اساسی مطرح است: آیا سکوت جهان در برابر این فاجعه، پذیرش یک نسل‌کشی آشکار نیست؟

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، انکار نسل‌کشی یک جرم کیفری قابل تعقیب تلقی می‌شود و قوانینی برای آن وضع شده است. این قوانین ریشه در اصل پیشگیری از نفرت، تحریف حقیقت تاریخی و حمایت از کرامت قربانیان دارد و مبتنی بر ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) است که خواهان ممنوعیت نفرت‌پراکنی و انکار جرایم جدی علیه بشریت است.

بر همین اساس، در مورد غزه نیز با توجه به حجم عظیم اسناد، گستره و شدت جنایات، شواهد فراوان از اقدامات واجد ویژگی‌های نسل‌کشی، گزارش‌های سازمان ملل و سازمان‌های غیردولتی، و از سوی دیگر، انکار آشکار این واقعیت از سوی برخی دولت‌ها، رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی، لازم است که انکار نسل‌کشی غزه به‌عنوان نوعی مشارکت در تداوم خشونت و انکار رنج قربانیان جرم‌انگاری شود و نباید انکار حقیقت در غزه تحمل شود.

این اقدام گامی در جهت ۱- تحقق عدالت تاریخی ۲- حفظ حافظه جمعی ۳- ابزاری برای مسئولیت‌پذیری بین‌المللی و ۴- جلوگیری از تکرار خاموش جنایت‌ها در آینده خواهد بود که این مهم‌ترین بعد جرم‌انگاری است. امروزه، انکار نسل‌کشی نه‌تنها تحقیر قربانیان و تحریف حقیقت تاریخی است، بلکه در بسیاری موارد، خود شکلی از خشونت کلامی و ادامه جنایت محسوب می‌شود.

واکنش به نسل‌کشی در شکل‌های مختلفی بروز می‌کند که ناشی از حس مسئولیت‌پذیری انسان‌هاست. این مسئولیت نه‌تنها از بُعد دینی، بلکه از منظر حقوقی، سیاسی، اخلاقی و تاریخی قابل تبیین است.

مسئولیت دینی و اعتقادی (سکوت یا بی‌عملی در برابر نسل‌کشی برادران و خواهران مسلمان فلسطین و تضاد آن با مبانی دینی اسلام)، مسئولیت سیاسی - بین‌المللی (عضویت دولت‌های مسلمان در سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی از جمله: سازمان همکاری اسلامی و سازمان ملل متحد و کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ و... و لزوم واکنش در برابر جنایات نسل‌کشی در غزه)، مسئولیت اخلاقی - انسانی (مسأله فلسطین، فراتر از تعلق دینی، به مسأله‌ای انسانی و اخلاقی جهانی تبدیل شده است اما برای کشورهای مسلمان، که خود در بسیاری موارد در معرض استعمار، اشغال یا نقض حقوق بشر قرار گرفتند، بی‌تفاوتی نسبت به رنج مردم فلسطین، نماد سقوط اخلاقی و سیاسی تلقی می‌شود)،

مسئولیت در بازسازی، حمایت و پیگرد حقوقی (به‌ویژه به دلیل داشتن ظرفیت‌هایی مانند ثروت ملی و مالی، قدرت دیپلماتیک در سازمان‌های بین‌المللی، امکان تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای)،

موارد فوق بیانگر ابعاد مسئولیت کشورها و ملت‌ها در قبال جنایت نسل‌کشی در غزه است.

### جمع‌بندی

سابقه تاریخی نشان داده که انکار نسل‌کشی‌ها در طی زمان توسط جنایتکاران و مرتکبان آن به صورت یک پروژه همه‌جانبه دنبال می‌شود. طلیعه انکار نسل‌کشی مردم غزه از هم‌اکنون پدیدار است. گرچه هر کاری امروز صهیونیست‌ها در غزه انجام می‌دهند، با توجه به معیارهای حقوقی بین‌المللی نسل‌کشی شناخته می‌شود، اما غرب همچنان اصرار دارد این اقدامات «دفاع از خود» است. تمایل غرب به تبرئه رژیم صهیونیستی از اتهام «نسل‌کشی» به این دلیل است که اولاً از ابزار حقوق بشر برای تحت فشار قراردادن سایر کشورها که از معیارهای لیبرال دموکراسی مدنظر آنان تبعیت نمی‌کردند، استفاده می‌نمود و ثانیاً، این جرم در حقوق بین‌الملل ساخته و پرداخته خود آنان نیز از «جدی‌ترین جرایم چهارگانه[MRG1]»[i] تلقی می‌شود و علاوه بر ثبت آن در اساسنامه رم (ساختار دیوان کیفری بین‌المللی) جنایتی است که حقوق بین‌الملل با توافقنامه‌ای خاص ممنوعیت آن را در سال ۱۹۵۱ میلادی تعیین کرده بود[MRG۲].

در برابر نسل‌کشی غزه، همه ملت‌ها مسئولیت دارند، اما وظیفه‌ای انکارناپذیر و سنگین‌تر بر دوش مسلمانان و کشورهای مسلمان است. بی‌تفاوتی یا همراهی پنهان برخی دولت‌های اسلامی با جنایات علیه مردم فلسطین، لکه ننگی تاریخی خواهد بود که در حافظه ملت‌های مسلمان و نسل‌های آینده باقی خواهد ماند. از این رو، پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران با داشتن سابقه طولانی در حمایت از آرمان فلسطین و مسجدالاقصی در این مسیر پیش‌قدم شده و مجلس شورای اسلامی با شروع کارزاری، انکار این نسل‌کشی را «جرم‌انگاری» نماید و در گام بعد، با ارتباطاتی که با سایر کشورهای دنیا دارد، در کنار طرح موضوع با نهادهای دینی و مدنی مسلمانان، در مجالس قانونگذاری و پارلمانی جهان اسلام نیز که از بسترهای مهم برای حمایت از فلسطین و پیگیری مسأله نسل‌کشی در غزه هستند، آن را مطرح و پیگیری کند. نهادهایی مانند PUIC (اتحادیه بین‌المجالس کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی)، IPU (اتحاد بین‌المجالس جهانی)، APA (مجمع مجالس آسیایی) و Arab Parliament (مجلس نمایندگان کشورهای عربی) از جمله محافلی هستند که می‌توانند مخاطب کشورمان باشند. به‌علاوه به نظر می‌رسد بسیاری از محافل سیاسی و بین‌المللی در کشورهای غیرمسلمان، با آشکار شدن چهره واقعی اسرائیل و بروز نیات واقعی این رژیم آپارتاید و جعلی، اکنون این آمادگی را دارند که به کارزار جرم‌انگاری انکار نسل‌کشی در غزه بپیوندند.

*[i] - جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایت تجاوز، چهار موردی است که اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به آنها اشاره دارد.*
*[MRG1]رفرنس*
*[MRG۲]رفرنس*

**برش**

### گذشت زمان و کم شدن حساسیت‌ها

یکی از رویکردهای نظام حامی نسل‌کشی و فجایع انسانی، سفیدشویی یا بازنویسی تاریخ و تحریف واقعیت‌هاست. تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته نشان داده است که از هیروشیما و ناکازاکی گرفته تا آسیای مرکزی، آفریقا و اروپا، واقعیات توسط مرتکبین و حامیان آنها به شکلی جلوه داده شد که واقعیت نسل‌کشی را به حاشیه راند. ممکن است بعدها بگویند در غزه نیز نسل‌کشی واقع نشد و حتی ادعا کنند که این جنایت علیه بشریت، یک ضرورت یا یک اشتباه یا حتی یک واکنش مناسب بوده است.

به‌جرأت می‌توان گفت که این پروژه از هم‌اکنون کلید خورده است. با وجود شواهد فزاینده و گزارش‌های مستند نهادهای بین‌المللی، متأسفانه برخی دولت‌ها، جریان‌های سیاسی یا رسانه‌های پرنفوذ جهانی، پروژه انکار نسل‌کشی در غزه را آغاز کرده که برای حفظ منافع گروه‌های حاکم، یا به‌کلی از وقوع نسل‌کشی چشم پوشیده‌اند، یا به شکل دردناکی، جنایات رژیم صهیونی را وارونه جلوه داده و جای «جنایتکار اشغالگر نژادپرست» را با «قربانی در حال دفاع مشروع»، جابه‌جا کردند. بسیاری از رسانه‌های غربی از همان آغاز جنگ غزه، واژه‌هایی مانند دفاع مشروع یا مبارزه با تروریسم را برای توجیه حملات اسرائیلی‌ها به کار بردند. همین زبان بعدها می‌تواند به چهارچوبی غالب در حافظه عمومی تبدیل شود و نسل‌کشی را به یک روایت حاشیه‌ای تبدیل کند؛ مانند آنچه در استعمار الجزایر اتفاق افتاد. به‌علاوه لابی‌های حامی رژیم صهیونی در آمریکا و اروپا، معمولاً سعی می‌کنند هر نقدی را به یهودستیزی ربط دهند و این ابزار هم می‌تواند در آینده برای خاموش کردن روایت نسل‌کشی به کار رود.

با گذشت زمان، حساسیت جامعه جهانی کم می‌شود و روایت غالب، عامدانه می‌تواند تغییر یابد و صهیونیست‌ها و متحدانشان خواهند گفت که این، جنگی تراژیک بود که هر دو طرف قربانی شدند، اما این در حالی است که داده‌های دستکاری نشده نشان می‌دهد، اکثریت مطلق قربانیان، غیرنظامیان فلسطینی هستند.